



Analysis of Inheritance Distribution in Quran Based on Audience's Customary Practices

Dr. Ruhallah Najafi, Associate Professor, Kharazmi University

Email: r.najafi@khu.ac.ir

Abstract

The threefold verses of *Sūrah 'Al-Nisā* provide a detailed legislative framework for the laws of inheritance. In understanding these verses, it is important to have an understanding of the history of inheritance as well. In the tradition of Arabs before the advancement of Islam, men who were blood relatives of the deceased directly or via other men, were considered his/her heirs. Closer relatives would deprive more distant ones of their inheritance rights. Inheritance verses were revealed in such a context, with the purpose of determining a share for those who were deprived of inheritance. Therefore, the Quran has not written the rules of inheritance in vacuum, but rather in accordance with the existing norms and as corrective measures. This cultural background reveals the reason why some relatives have specific shares of the inheritance while others do not have that. On the other hand, the allocation of certain shares from the inheritance to non-heir members in the pre-Islamic custom could lead to the deprivation of those without a share or the excess sum of shares beyond each other. It seems that in order to solve these challenges, one should use the proportion of the heir's shares in comparison with each other instead of proportioning the shares of heirs to estate.

Keywords: Inheritance, norms, context of revelation, Quranic rulings, Quranic audience, historical interpretation





HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/	سال ۵۵ - شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۳۵ - زمستان ۱۴۰۲، ص ۱۹۵ - ۲۱۳
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۲/۲۹
DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.73744.1228	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶
	نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل نحوه تشریح ارث در قرآن با تکیه بر عرف مخاطبان

دکتر روح‌الله نجفی

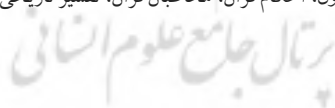
دانشیار دانشگاه خوارزمی

Email: r.najafi@khu.ac.ir

چکیده

آیات سه‌گانه سوره نساء متکفل تشریح تفصیلی احکام ارث است. پیشینه‌شناسی ارث در فضای نزول، در فهم این آیات، نقشی مهم دارد. در عرف عرب قبل از اسلام، مردانی که مستقیم یا به واسطه مردانی دیگر با متوفا نسبت خونی داشتند، وارثان وی بودند و خویشاوند نزدیک‌تر، دورتر را محروم می‌کرد. آیات ارث در چنین فضایی نزول یافت؛ با این هدف که، برای فاقدان بهره از ارث، سهمی تعیین شود؛ بدین ترتیب، قرآن قانون ارث را در دفتری سپید و نانوخته نگاشته است؛ بلکه ساختاری عرفی بر مسائل ارث حاکم بوده و قیود اصلاحی قرآن، ناظر بدان پیش‌زمینه است. این پیشینه فرهنگی آشکار می‌سازد که از چه رو در آیات ارث، برخی خویشان، کسره‌های معینی از ترکه دارند و برخی دیگر کسر معینی ندارند. از دیگر سو، اختصاص کسره‌هایی از ترکه برای فاقدان ارث در عرف پیشین، به امکان محرومیت وارثان فاقد کسر و نیز فزونی جمع کسرها بر عدد یک منتهی شده است. به نظر می‌رسد برای حل این چالش‌ها بایستی به جای نسبت‌سنجی سهام وارثان با ترکه، نسبت سهام آنان با یکدیگر را معیار قرار داد.

واژگان کلیدی: ارث، عرف، فضای نزول، احکام قرآن، مخاطبان قرآن، تفسیر تاریخی.



مقدمه

مفاد آیات ۱۱ و ۱۲ و ۱۷۶ نساء، بیان احکام ارث فرزندان، والدین، زوجین، برادران و خواهران است. قرآن، احکام ارث را با تعیین کسرهایی از ترکه برای برخی از وارثان سامان داده اما برای پاره‌ای دیگر از وارثان، کسر مشخصی را بیان نکرده است. برای نمونه، آیه ۱۱ نساء، در حالت انحصار فرزندان میت به دختران، برای یک دختر، نیمی از ترکه و برای بیش از دو دختر، دوسوم ترکه را معین کرده است اما برای یک پسر یا برای بیش از دو پسر، کسری از ترکه تعیین نشده است. شیوه تشریح مزبور، این پرسش را به دنبال دارد که از چه رو، اگر فرزندان فقط پسر باشند، کسر مشخصی از میراث برای آنان تعیین نشده است اما اگر همگی دختر باشند، کسرهایی معین دارند؟

به همین سان، چرا آیه ۱۷۶ نساء برای خواهران میت، کسرهایی از ترکه را مقرر می‌کند اما برای برادران، کسری تعیین نمی‌کند؟ همچنین آیه ۱۱ نساء مقرر می‌دارد که اگر متوفای فرزندی نداشت، سهم مادر او، یک‌سوم است. چرا قرآن سهم مادر را تعیین می‌کند اما سهم پدر را -در حالت فقدان فرزند- متذکر نمی‌شود؟ این شیوه تشریح از چه روست؟ چه حکمتی در آن نهفته است؟ و چرا قرآن این‌گونه قانون گذارده است؟

۱. تعیین کسر برای فاقدان میراث؛ روش تشریحی قرآن

فهم قرآن منوط به شناخت فرهنگ، آداب، رسوم و معهودات ذهنی مخاطبان مستقیم قرآن است. کاوش در آیات ارث، این مدعا را به صورت مصداقی و موردی، مدلل می‌کند. آیات ارث نشان می‌دهد که اگر تنها به متن قرآن تکیه کنیم، برخی مسائل تفسیری در پرده ابهام باقی خواهند ماند اما با شناخت بستر فرهنگی نزول قرآن، ابهامات، آشکار و اشکالات مرتفع می‌شوند. به گفته مورخان، در عرف عرب جاهلی، همه خویشاوندان میت از او ارث نمی‌بردند؛ بلکه زنان، محروم از ارث بودند و تنها مردان می‌توانستند وارث شوند.^۱ در آن زمانه و زمینه، ارث از آن «عصبه» بود؛ یعنی مردانی که به طور مستقیم یا به وساطت مردانی دیگر با متوفای پیوند داشتند. عصبه عبارت بودند از: پسر، پدر، برادر و عمو. میان این موارد، سلسله مراتب وجود داشت و هریک از آنان، مراتب دورتر را از ارث محروم می‌کرد.^۲

وقتی که «الف»ها وارث هستند و «ب»ها وارث نیستند، برای وارث‌گرداندن «ب»ها، به دو شیوه

۱. نک: علی، المفصل، ۵۶۲/۵.

۲. علی، المفصل، ۵۶۲/۵.

می‌توان عمل کرد. نخست آنکه، شارع «ب»ها را در کنار «الف»ها قرار دهد و اعلام کند که وارثان باید ارث را به تساوی میان خود تقسیم کنند. این شیوه‌ای است که قرآن نیموده است، شاید به این دلیل که تقابل آن با متعارف مخاطبان، بسیار صریح و جدی بود.

شیوه دوم آن است که «الف»ها به‌روال سابق وارث قلمداد شوند، اما به ارث مطلقه ایشان استثناءهایی وارد آید. این استثناءها به‌صورت سهم‌هایی است که برای «ب»ها بیان می‌شود. این سهم‌ها نیز به دو صورت تعیین‌شدنی است. در شکل نخست، سهم «ب»ها نسبتی از تمام ترکه است. در آیات ارث، درباره والدین، زوجین و برادر یا خواهر مادری به این شیوه عمل شده است. یعنی این افراد، کسر معین خود از ترکه را می‌برند و باقی مال، برای «الف»ها می‌ماند.

در شکل دوم، سهم «ب»ها نسبتی از سهم «الف»هاست. قرآن برای دختر و نیز خواهرپدري یا پدرومادری، از این شیوه استفاده کرده و سهم ایشان را نصف پسر یا نصف برادر قرار داده است. این در فرضی است که دختر در کنار پسر و خواهرپدري در کنار برادرپدري قرار داشته باشد اما در فرض فقدان پسر یا برادرپدري، تعیین سهم دختر و خواهر پدري، به شیوه دسته نخست است.

بدینسان قرآن، «الف»ها را که ارث می‌برند، به وراثت خود و نهاده است و برای «ب»ها که ارث نمی‌برند، کسری از ترکه یا کسری از میراث «الف»ها را تعیین کرده است. در فقرات بعد، به تفصیل و تدقیق، این روند را بررسی و نسبت آیات ارث با فضای نزول را آشکار می‌کنیم.

۱.۱. تعیین کسر برای دختر

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ...»^۳

آیه فوق درباره میراث فرزندان مقرر می‌دارد که سهم پسر، معادل سهم دو دختر است و اگر همه فرزندان، دختر و از دو تن بیشتر باشند، سهم آنان، دوسوم ترکه است و اگر تنها فرزند، یک دختر باشد، نیمی از میراث به او تعلق می‌گیرد. عموم مفسران، دو دختر را نیز در حکم «بیش از دو دختر» دانسته‌اند.^۴ به گفته ابن عربی، معنای آیه عبارت است از: «فان کن نساء اثنتین فما فوقها»؛ اگر ایشان زنانی، به عدد دو و بالاتر باشند، چنان‌که «فأضربوا فوق الأعناق»؛^۵ بالای گردن‌ها را بزنید، یعنی «اضربوا الاعناق فما فوقها»

۳. نساء: ۱۱.

۴. نک: زجاج، معانی القرآن و اعرابه، ۱۶تا۱۵/۲؛ طوسی، التبیان، ۱۲۵/۳.

۵. انفال: ۱۲.

(گردن‌ها به بالا را بزنید).^۶

آیه فوق این پرسش را بر می‌انگیزد که چرا قرآن برای دختران تنها، کسری از میراث را تعیین کرده است اما برای پسران تنها، کسری را تعیین نکرده است؟

بستر فرهنگی نزول نشان می‌دهد که قرآن از آنرو برای پسران میت، کسر معینی بیان نمی‌کند که مخاطبان، وراثت ایشان را قبول دارند اما دختران که وارث قلمداد نمی‌شدند، نیازمند تعیین سهم هستند. ممکن است اشکال شود که برای وارث شدن دختران، بیان همان گزاره «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» (سهم پسر، معادل سهم دو دختر است)، کفایت می‌کند، چرا قرآن به ذکر این قاعده اکتفا نکرده و برای میراث دختران تنها، کسرهایی معین را بیان کرده است؟

بر طبق مبانی اهل سنت می‌توان پاسخ داد که در فضای نزول، خویشان مذکر متوفا - با مراعات مراتب - وارثان او بودند و قرآن بر آن نیست که ساختار پیشین ارث را از میان بردارد، بلکه تنها درصدد تعدیل آن برآمده است. اگر قرآن به بیان وراثت دختران و دوبرابر بودن سهم پسر نسبت به سهم دختر اکتفا می‌کرد، هرگاه فرزندان میت به دختران منحصر می‌شدند، تمام میراث به ایشان تعلق می‌گرفت و «عصبه» (خویشان مذکر) محروم می‌شدند. تعیین سهم دوسوم برای دختران متعدد، به وقت انحصار فرزندان میت به ایشان، یک‌سوم از ترکه را برای عصبه، باقی خواهد نهاد. به همین سان، تعیین سهم یک‌دوم برای یک دختر سبب می‌شود که ارث وی بیش از نیمی از ترکه نشود و باقی آن به عصبه برسد. به نظر می‌رسد داشتن کسر معین از یک سو، به نفع وارث و از دیگر سو، به زیان اوست، از آن‌رو که سهم وارث نباید از آن کسر کمتر شود، به نفع اوست و از آن‌سو که سهمش نمی‌تواند افزون‌تر شود، به زیان اوست.

در فقه اهل سنت، «عصبه» که فاقد کسر معین هستند، باقی مانده میراث پس از عطا شدن کسرهای معین را می‌برند و ارث ایشان به کسر معینی محدود نیست. به علاوه، ویژگی عصبه آن است که چون تنها شود، همه میراث از آن اوست.^۷

اهل سنت نقل کرده‌اند که زن سعد بن ربیع با دو دخترش نزد رسول اسلام آمد و اظهار داشت که این دو، دختران سعد هستند که پدر ایشان همراه با تو در اُحُد بود و به شهادت رسید. عموی دختران، تمام مال ایشان را برگرفته و برای آنان چیزی باقی نگذاشته است، حال آنکه ازدواج آنان جز به دارا بودن مال میسر نمی‌شود. پیامبر فرمود که خدا در این باره داوری می‌کند و سپس آیات ارث در سوره نساء نازل شد و پیامبر، همسر سعد و عموی دختران را فرا خواند و به او گفت: دوسوم میراث را به دختران و یک‌هشتم آن را به مادر

۶. ابن عربی، احکام القرآن، ۱/۳۶۰.

۷. نک: فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۹/۱۸۵.

ایشان بده و باقی مال، از آن توست.^۸ در این راستا، از پیامبر روایت کرده‌اند که مال را میان صاحبان کسرهای معین تقسیم کن و سپس هر آنچه کسرها باقی نهادند از آن مذکرهای نزدیک‌تر است.^۹ بدین سان، نقل است که کسرهای معین را به صاحبانش عطا کنید و سپس آنچه باقی ماند، از آن مردان مذکر نزدیک‌تر است.^{۱۰}

بر وفق این نگاه، قرآن با تعیین سهام برای دختران تنها، باقی ماندن بخشی از ترکه برای خویشان مذکر را تأمین کرده است، زیرا مفهوم مخالف «لها النصف» آن است که دختر واحد، کمتر یا بیشتر از نصف ارث نمی‌برد. به همین سان، مفهوم مخالف «لهنّ ثلثا ما ترک» آن است که دختران متعدد، کمتر یا بیشتر از دوسوم ارث نمی‌برند. به عقیده اهل سنت، مفهوم مخالف سهام‌های تعیین شده را باید پاس داشت اما شیعه به این دیدگاه باور ندارند.^{۱۱}

قانون مدنی ایران که براساس فقه شیعه امامیه احکام ارث را مقرر داشته است، در ماده ۸۶۲ چنین بیان می‌دارد: «اشخاصی که به موجب نسب ارث می‌برند سه طبقه‌اند: ۱. پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد؛ ۲. اجداد و برادر و خواهر و اولاد آن‌ها؛ ۳. اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آن‌ها.»^{۱۲} ماده ۸۶۳ این قانون نیز مقرر می‌دارد که: «وارثین طبقه بعد وقتی ارث می‌برند که از وارثین طبقه قبل، کسی نباشد.»^{۱۳} بدین سان، در قانون ایران این امکان وجود دارد که یک دختر یا دختران متعدد - حتی با وجود برادر میت یا عموی او - مالک تمام میراث شوند.

ماده ۹۰۷ قانون مدنی بیان می‌دارد که: «اگر متوفا ابویین نداشته و یک یا چند نفر اولاد داشته باشد، ترکه به طریق ذیل تقسیم می‌شود: اگر فرزند منحصر به یکی باشد - خواه پسر، خواه دختر - تمام ترکه به او می‌رسد. اگر اولاد، متعدد باشند ولی تمام پسر یا تمام دختر، ترکه بین آن‌ها بالسویه تقسیم می‌شود. اگر اولاد، متعدد باشند و بعضی از آن‌ها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر می‌برد.»^{۱۴}

با این همه، قانون مدنی در ماده ۸۹۹ فرض دختر را اگر فرزند منحصر باشد، نصف ترکه معرفی کرده است^{۱۵} و در ماده ۹۰۲، فرض دو دختر و بیشتر را در صورت نبودن اولاد ذکور، دوسوم ترکه خوانده است.^{۱۶}

۸. ابوداود، سنن ابی داود، ۳۲۷.

۹. ابوداود، سنن ابی داود، ۳۲۸ (قال رسول الله: اقسام المال بین اهل الفرائض علی کتاب الله فما ترک الفرائض فللأولی ذکر).

۱۰. بخاری، صحیح البخاری، ۱۶۹۲ (عن النبی قال الحقوا الفرائض بأهلها فما بقی فهو لأولی رجلی ذکر).

۱۱. نک: معنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ۵۱۵.

۱۲. کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ۵۳۳.

۱۳. کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ۵۳۴.

۱۴. کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ۵۵۸.

۱۵. کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ۵۵۶ تا ۵۵۵.

در مقام تحلیل قانون مدنی، اگر پیشینه تاریخی ملاحظه نشود، به هیچ روی دانسته نیست که چه ضرورتی در تعیین کسر برای دختر یا دختران وجود داشته است و چرا قانونگذار به همان برشمردن دختر به مانند پسر در طبقه اول وارثان اکتفا نکرده است؟ نهایت آن است که سهم پسر، دوبرابر سهم دختر است اما تعیین کسرهای معین برای دختران تنها، چه ثمره‌ای دارد؟ به‌ویژه آنکه چه‌بسا، این کسرهای ثابت به ثبات خود باقی نمانند. برای مثال، دختران متعدد هرگاه تنها وارث باشند، تمام ترکه میان ایشان به تساوی تقسیم می‌شود و بر کسر دوسوم، اثری مترتب نیست. هرگاه ایشان، تنها وارث نباشند و با زوج یا زوجه جمع شوند، در این حالت -از لحاظ نظری- فرض دختران متعدد، دوسوم و فرض زوج، یک‌چهارم است (یا فرض زوجه یک‌هشتم است) و باقی مانده ترکه به دختران رد می‌شود، چون بر وفق ماده ۹۰۵ قانون مدنی، پس از عطاشدن فرض‌های معین، اگر چیزی از ترکه باقی ماند، به زوج یا زوجه رد نمی‌شود.^{۱۷} بدین‌سان در عمل، کسر دوسوم معنایی ندارد؛ زیرا زوج یا زوجه کسر معین خود را می‌برند و باقی میراث، از آن دختران است. به همین‌سان، اگر دختران متعدد با والدین جمع شوند، والدین یک‌سوم را می‌برند و دوسوم باقی‌مانده از آن دختران متعدد است. در این مورد نیز بر تعیین کسر دوسوم، اثری مترتب نیست. اگر دختران متعدد با والدین و زوج یا زوجه جمع شوند، در این حالت، جمع کسرها از عدد «یک» افزون می‌شود. بر وفق ماده ۹۱۴ قانون مدنی، در این شرایط، نقصان بر دختران وارد می‌شود؛^{۱۸} یعنی والدین و زوج یا زوجه، کسر مشخص خود را می‌برند و باقی مانده میراث، از آن دختران متعدد است. بدین‌سان در عمل، کسر دوسوم معنایی ندارد. تنها حالتی که تعیین کسر دوسوم اثر دارد، هنگامی است که فقط یکی از والدین موجود باشد. در این حالت، بر وفق ماده ۹۰۹ قانون مدنی، پدر یا مادر، یک‌ششم و دختران متعدد دوسوم را می‌برند و باقی مانده میراث، میان این وارثان به نسبت سهمشان تقسیم می‌شود؛^{۱۹} یعنی در این حالت نیز که کسر دوسوم اثرگذار است، درنهایت، میراث دختران متعدد، بیش از دوسوم ترکه می‌شود!

بنابراین، قانون مدنی ایران از یک سو، برای دختران متعدد، کسر دوسوم را تعیین کرده است و از دیگر سو، در هیچ حالتی، میراث نهایی دختران از ترکه، دوسوم نیست. البته اگر دختران متعدد با والدین جمع شوند، والدین یک‌سوم ترکه را می‌برند و دوسوم باقی مانده، از آن دختران متعدد است اما این مورد، نیاز به تعیین کسر ندارد، چنان‌که پسران هم اگر با والدین جمع شوند، دوسوم میراث را می‌برند، بی‌آنکه کسر

۱۶. کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ۵۵۶.

۱۷. کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ۵۵۷.

۱۸. کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ۵۶۰.

۱۹. کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ۵۵۹.

دوسوم برای ایشان تعیین شده باشد.

فهم این سنخ دشواری‌های قانون مدنی، نیازمند شناخت پیشینه‌هاست. در نقل‌های تاریخی آورده‌اند که پس از درگذشت پیامبر، [حضرت] فاطمه و عباس نزد ابوبکر آمدند و میراث خود از رسول خدا را درخواست کردند. آن دو سهم خویش از فدک و خیبر را می‌خواستند.^{۲۰}

هویداست که وارث‌انگاشتن عباس برای پیامبر از آن‌روست که پیامبر، فاقد پسر و پدر و برادر بوده است و به این سبب، نوبت به عموی وی رسید که برحسب سلسله‌مراتب خویشاوندان مذکر، مدعی وراثت شود. در تقابل با مدعای وراثت عمو باوجود دختر، از امام صادق نقل شده است که مال از آن خویشاوند نزدیکتر است و در دهان عصبه، خاک است.^{۲۱}

به هر تقدیر، قرآن تنها از ارث فرزندان، والدین، زوجین، برادران و خواهران سخن گفته است و درباره وراثت عمو بیانی ندارد. ممکن است ادعا شود که اصل بر عدم وراثت است، مگر در مواردی که شارع آن را مقرر کند و شارع در قرآن وراثت عمو را مقرر نکرده است. بدین‌سان، هرچند عرف پیشین، عمو را با رعایت مراتب، وارث می‌شناخت اما قرآن، این عرف را امضا نکرده است. ازسویی، می‌توان سکوت و عدم مخالفت قرآن را، بر امضای عرف پیشین درباره عمو حمل کرد. در فقه امامیه، عمو در کنار عمه و خاله و دایی در طبقه سوم وراثت جای دارد و در صورت فقدان فرزندان، والدین، اجداد، برادران و خواهران، از متوفای ارث خواهد برد.^{۲۲} از دیگر سو، قرآن به میراث اولاد اولاد نیز نپرداخته است و نحوه جانشینی ایشان برای اولاد بسته به اجتهاد است؛ یعنی مجتهد باتوجه‌به روح کلی احکام ارث، باید درباره این موارد مسکوت نظر دهد. بر وفق ماده ۹۱۱ قانون مدنی، «هرگاه میت، اولاد بلاواسطه نداشته باشد، اولاد اولاد او قائم‌مقام اولاد بوده و بدین طریق، جزو وارث طبقه اول محسوب و با هریک از ابوی که زنده باشد ارث می‌برد.»^{۲۳} ماده ۹۱۰ این قانون نیز مقرر می‌دارد که: «هرگاه میت، اولاد داشته باشد، گرچه به یک نفر، اولاد اولاد او ارث نمی‌برند.»^{۲۴}

امروزه، محرومیت مطلق برخی نوادگان از مایملک پدر بزرگ به‌سبب فوت زود هنگام پدر، چندان منصفانه تلقی نمی‌شود. از این‌رو، قانونگذار می‌تواند مقرر دارد که اگر میت فرزندی داشته است که پیش از او وفات یافته و آن فرزند دارای فرزندی در قید حیات باشد، مجموع این فرزندان، جایگزین پدر یا مادر

۲۰. بخاری، صحیح البخاری، ۱۶۹۰.

۲۱. حر عاملی، ۸۵/۲۶. الْمَالُ لِلْأَقْرَبِ وَالْأَعْيُنُ فِيهِ الْتَرَابُ.

۲۲. مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ۵۱۱.

۲۳. کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ۵۵۹.

۲۴. کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ۵۵۹.

وفات یافته خویش شوند و به نیابت از وی ارث برند. با این حال، این نیابت، مستلزم زنده فرض کردن میت است و این فرض، می تواند نظم حقوقی را با چالش مواجه کند.

۲.۱. تعیین کسر برای پدر در فرض فقدان فرزند و برای مادر

«...وَلَا بُوَيْهَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَتْهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ...»^{۲۵}

بر وفق آیه فوق، هرگاه متوفا دارای فرزند باشد، سهم پدر متوفا، یک ششم و سهم مادر او نیز یک ششم است. بدین سان، یک سوم ترکه به پدر و مادر اختصاص می یابد. از طرفی، هرگاه متوفا فاقد فرزند باشد و پدر و مادر، وارثان وی شوند، سهم مادر یک سوم است. بنابراین، سهم پدر و مادر، بر حسب فرزندار بودن یا نبودن متوفا متغیر است. آیه فوق پس از افزایش سهم مادر از یک ششم به یک سوم به وقت فقدان فرزندان، به برادران متوفا اشاره می کند و مقرر می دارد که اگر متوفا برادرانی داشته باشد، سهم مادر یک ششم خواهد بود. بنابراین، سهم بیشتر مادر منوط به فقدان فرزند و برادر است.

قرآن در حالت فقدان فرزند برای متوفا، کسری از میراث را برای مادر تعیین کرده است، اما برای پدر، کسری را تعیین نکرده است؛ بلکه مخاطب، خود باید استنباط کند که چون یک سوم میراث به مادر می رسد، دو سوم باقی مانده به پدر خواهد رسید. ممکن است پرسش شود که چرا قرآن به جای بیان این گزاره که سهم مادر یک سوم است، بیان نمی دارد که سهم پدر دو سوم است؟

برای فهم این نحوه بیان، باید سابقه موضوع در ساختار پیشاقرآنی دانسته شود. در فضای نزول، ارث از آن خویشاوندان مذکر است و قرآن به یادکرد سهم پدر نیازی نمی بیند، بلکه سهم مادر را مقرر می کند که عرف آن را به رسمیت نمی شناسد. عرف، پدر را وارث می داند و قرآن بر آن قیدی می زند که سهام یک سوم مادر است. بدین سان، عرف موجود، تعدیل و امضا می شود.

ممکن است پرسش شود که از چه رو آیه بیان می دارد که هرگاه متوفا دارای فرزند باشد، سهم پدر یک ششم است. چرا در این موضع، برای پدر که قبل از قرآن نیز در زمره وارثان بوده، کسر معین ذکر شده است؟

پاسخ آن است که در ساختار پیشاقرآنی، خویشاوندان مذکر که وارثان میت بودند، مراتبی داشتند و قرابت نزدیک تر، مانع ارث بردن قرابت های دورتر بود. بدین سان، با وجود پسر، پدر ارث نمی برد. قرآن برای پدر در صورت وجود پسر، سهم یک ششم را تعیین کرده است، زیرا عرف موجود، پدر را محروم می کرد، اما

چون پسر نباشد، نیازی نیست که کسری از ترکه برای پدر تعیین شود، چراکه بر وفق عرف، پدر ارث می‌برد.

البته اگر «ولد»، اعم از پسر و دختر باشد، سخن فوق با استثنایی صادق است؛ یعنی هرگاه فرزند میت، فقط دختر است، پدر کسر معین دارد، گرچه نیاز به کسر معین نداشته است. هرگاه والدین همراه با یک دختر، وارث میت شوند، فقیهان اهل سنت بیان می‌دارند که یک دختر، نصف و مادر، یک‌ششم و پدر نیز یک‌ششم میراث را می‌برد و سپس باقی ترکه به حکم تعصیب از آن پدر است.^{۲۶} هویداست که در این مثال، با میراث‌بری عصبه، پدر نیاز به کسر معین نداشته است.

اما اگر مراد از «ولد»، پسر باشد، حکمت تعیین کسر معین برای پدر، بی‌هیچ استثنا صادق است. کیهان‌راسی - از فقیهان شافعی مسلک - ادعا کرده است که عموم علما، فرزند در آیه «إِنَّ امْرَأًا حَتَّىٰ لَيْسَ لَهَا وَوَلَدٌ...»^{۲۷} را فرزند پسر دانسته‌اند، چنان‌که در عبارت «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَتْهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ»، همگان بر این قول قائل‌اند.^{۲۸} از طرفی، قرآن متعرض میراث جد نشده و چگونگی ارث‌بردن او یا نحوه جایگزینی وی به جای پدر، بسته به اجتهاد است.

۳.۱. تعیین کسر برای برادر و خواهر مادری و برای خواهر پدری

«يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرَأًا حَتَّىٰ لَيْسَ لَهَا وَوَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَوَلَدٌ فَإِنْ كَانَتْ أَنْثَىٰ فَلَهَا مِنَ الثُّلَاثِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ...»^{۲۹}

بر وفق آیه فوق، هرگاه متوفا فاقد فرزند و والدین است و یک خواهر دارد، نصف ترکه به خواهر تعلق می‌یابد و اگر خواهران، دو تن باشند، دوسوم ترکه برای آن دوست. اگر متوفا خواهران و برادران داشته باشد، سهم هر برادر، دوبرابر سهم هر خواهر است.

در فضای نزول قرآن، برادران متوفا در سلسله مراتب وارثان قرار داشتند و در فرض فقدان پسر و پدر، ترکه از آن ایشان بود. از این رو، قرآن برای برادران متوفا کسر معینی ذکر نمی‌کند اما برای خواهران متوفا که به دلیل جنسیت خویش از میراث محروم بودند، کسرهایی معین ذکر می‌کند.

بخش پایانی آیه ۱۲ نساء نیز متعرض میراث برادران و خواهران شده است: «وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً

۲۶. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۸۵/۹؛ ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ۹۰/۲.

۲۷. نساء: ۱۷۶.

۲۸. کیهان‌راسی، احکام القرآن، ۳۶۳/۲.

۲۹. نساء: ۱۷۶.

أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ...»

بر وفق این آیه، اگر مرد یا زنی که از او ارث برده می‌شود، فاقد فرزند و والدین باشد و یک برادر یا خواهر داشته باشد، سهم هر کدام یک‌ششم میراث است و اگر تعداد ایشان بیش از این باشد، در یک‌سوم میراث با یکدیگر شریک هستند.

سهم تعیین شده برای خواهران و برادران میت در این آیه، با آیه پایانی سوره نساء همخوانی ندارد. در این راستا، عموم اهل تفسیر، آیه ۱۲ نساء را ناظر به برادران و خواهران مادری و آیه ۱۷۶ نساء را ناظر به برادران و خواهران پدری یا پدرومادری دانسته‌اند. به گفته ابن عطیه و ابن جوزی، علما اجماع دارند که برادران و خواهران در آیه ۱۲ نساء، برادران و خواهران مادری هستند.^{۳۰} ابوالفتح رازی، از اجماع اهل بیت در این باره خبر داده و آن را مستند تخصیص برادر و خواهر، به برادر و خواهر مادری معرفی کرده است.^{۳۱} با این همه، در آیات یادشده، واژه‌های «اخ» و «اخت» و «اخوة» بدون قید آمده‌اند و ممکن اشکال شود که چگونه بی‌قرینه‌ای درون متنی، عبارت مطلق قرآن، مقید تفسیر شده است؟

افزون بر این چالش، آیه ۱۲ نساء از جهتی دیگر نیز پرسش برانگیز است. در این آیه، برای برادر واحد، سهم یک‌ششم تعیین شده است، حال آنکه قرآن در مواضع دیگر، تنها برای محرومان از ارث در عرف موجود، سهم تعیین کرده است. برادر متوفای در زمره خویشاوندان مذکر اوست و در فرض فقدان پسر و پدر، وارث بالفعل می‌شود. چرا در این موضع برای برادر، کسری معین از میراث تعیین شده است، با آنکه عرف پیشاقرآنی نیز وی را وارث می‌شمرد؟

این پرسش در صورتی مطرح می‌شود که برادر -در آیه ۱۲ نساء- به برادر مادری اختصاص نیابد، اما اگر به برادر مادری تفسیر شود، پرسش فوق منتفی می‌شود؛ زیرا برادر مادری به دلیل انتساب از طریق یک مؤنث به متوفای، در زمره عصبه او قرار نمی‌گرفت و نمی‌توانست وارث وی شود. به دیگر بیان، هنگامی که مادر محروم از میراث بود، به تبع آن، برادر یا خواهر مادری نیز محروم می‌ماند.

به باور این قلم، هرچند در نگاه نخست، قرینه‌ای دیده نمی‌شود که بتوان بر وفق آن، برادر و خواهر در آیه ۱۲ نساء را به برادر و خواهر مادری حمل کرد، اما با توجه به پیشینه تاریخی می‌توان تعیین سهم برای برادر واحد را قرینه‌ای بر این قول به شمار آورد. در ساختار پیشاقرآنی، برادر پدری و برادر پدرومادری جزء ارث‌برندگان بودند و قرآن برای ارث‌برندگان در عرف موجود، کسری معین از میراث مقرر نمی‌کند. این

۳۰. ابن عطیه، المحرر الوجیز، ۴۰۹؛ ابن جوزی، زاد المسیر، ۳۸۱/۱.

۳۱. ابوالفتح رازی، روض الجنان، ۲۷۹/۵.

نکته نشان می‌دهد که برادر یادشده در آیه ۱۲ نساء، برادر ارث‌برنده در عرف نیست؛ بلکه برادر ارث‌نابرنده است. برادر ارث‌نابرنده نیز همان برادر مادری است که به دلیل انتسابش از طریق مادر، در شمار عصبه نیست. براساس استدلال فوق، تفسیر برادر و خواهر در آیه ۱۲ نساء به برادر و خواهر مادری موجه می‌شود.

۱. ۴. تعیین کسر برای شوهر یا همسر

«وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِّنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ...»^{۳۲}

بر وفق آیه فوق، شوهر یا زن حق ارث دارند و سهم ایشان بر حسب وجود یا فقدان فرزند برای متوفا متغیر است. هرگاه متوفا دارای فرزند است، سهم شوهر، یک‌چهارم و سهم زن، یک‌هشتم ترکه است، اما هرگاه متوفا فاقد فرزند باشد، سهم شوهر، یک‌دوم و سهم زن، یک‌چهارم ترکه است. بدین‌سان، هریک از زوجین که زودتر از دنیا بروند، دیگری از او با کسری معین ارث می‌برد. اگر مردی زنان متعدد داشته باشد، یک‌چهارم یا یک‌هشتم از آن مجموع ایشان است و به تساوی تقسیم می‌شود. بر وفق ماده ۹۴۲ قانون مدنی نیز: «در صورت تعدد زوجات، ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد، بین همه آنان بالسویه تقسیم می‌شود.»^{۳۳}

در ساختار پیشاقرآنی، زوجین سهمی از ارث نداشتند، زیرا خویشاوندان نسبی مذکر، وارثان میت بودند. قرآن در مقام اصلاح عرف موجود، کسری معین از ترکه را به زوجین اختصاص داده است. بدین‌سان، شیوه تشریح قرآن در این موضع نیز اختصاص کسرهایی از ماترک برای محرومان از ارث است.

۲. چالش‌های تشریح ارث به شیوه تعیین کسر طاعات فریضی

شیوه قرآنی تعیین کسر برای فاقدان ارث در عرف پیشین، پیامدهای خاص خود را به دنبال داشته است. امکان کاهش سهم یا محرومیت وارثان فاقد کسر و نیز امکان فزونی جمع کسره‌های وارثان بر عدد «یک»، دو دشواری عمده در این باب است.

۱. ۲. کاهش سهم یا محرومیت وارثان فاقد کسر

به نظر می‌رسد این روش که صاحبان کسره‌های معین، کسر خود را ببرند و باقی ارث به عصبه برسد، با چالشی جدی روبه‌روست، زیرا در برخی حالت‌ها پس از آنکه صاحبان کسره‌های معین، کسر خود را

۳۲. نساء: ۱۲.

۳۳. کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ۵۶۷.

می‌برند، باقی‌مانده میراث -در قیاس با سهم دارندگان کسر- اندک است و حتی گاه چیزی باقی نمی‌ماند که عصبه بخواهند آن را ببرند. برای نمونه، هرگاه شوهر به همراه پدر و مادر متوفا، وارثان او باشند، با چالش دوبرابری سهم مادر نسبت به سهم پدر مواجه خواهیم شد. در این حالت، یک‌دوم از آن شوهر و یک‌سوم از آن مادر است. در نتیجه، باقی‌ترکه که به پدر می‌رسد، از سهم مادر کمتر است. از زیدبن ثابت نقل است که در این حالت، ابتدا یک‌دوم شوهر عطا می‌شود و سپس یک‌سوم مادر از باقی‌مانده ارث محاسبه می‌شود (نه از کل ارث)^{۳۴} این راهکار، اشکال بیشتر شدن سهم مادر از سهم پدر را حل کرده است، اما ظاهر قرآن دلالتی بر آن ندارد. از این رو، نقل است که ابن عباس -که یک‌سوم مادر را از کل ارث محاسبه می‌کرد- به فقدان این حکم در قرآن بر زید اشکال کرده است.^{۳۵}

بر وفق قول ابن عباس، چون وارثان منحصر به والدین باشند، سهم پدر دوبرابرِ مادر است، اما با اضافه شدن شوهر به جمع وارثان، سهم مادر دوبرابر پدر می‌شود. بدین سان، با آمدن شوهر به جمع وارثان، سهم مادر تغییر نمی‌کند، چون وی دارنده کسری معین از میراث است، اما سهم پدر دچار کاهش می‌شود و منصفانه و منطقی جلوه نمی‌کند.

افزون بر این، قرآن یک‌سوم ترکه برای مادر را با تعبیر «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ» تشریح نکرده است، بلکه عبارت قرآن «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ»^{۳۶} است. اگر «ورثه ابواه» مفهوم مخالف داشته باشد، اختصاص یک‌سوم از کل ترکه برای مادر، تنها در صورتی است که وارثان منحصر به والدین باشند (نه در صورت وجود وارثی دیگر در کنار والدین).

زمخشری و نسفی و شوکانی، از عبارت «ورثه ابواه»، انحصار وارثان به پدر و مادر و عدم شراکت زوج یا زوجه با ایشان را استنباط کرده‌اند.^{۳۷} به عقیده آلوسی و ابن عاشور نیز جمله «ورثه ابواه» بر فقدان وارث دیگر، جز والدین دلالت دارد.^{۳۸}

در مثال فوق، پس از آنکه صاحبان کسرهای معین، سهام خود را بردند و سهم پدر -در قیاس با سهم مادر- اندک شد، اما چالش‌ها به این نقطه پایان نمی‌یابد؛ بلکه در برخی مثال‌ها، چیزی از میراث برای وارثان مورد انتظار باقی نمی‌ماند. برای نمونه، اگر برادران و خواهران پدر و مادری در کنار برادران و خواهران مادری و در کنار شوهر و مادر، بازماندگان میتی شوند، سهم شوهر، یک‌دوم و سهم مادر، یک‌ششم و سهم

۳۴. ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۴/۴.

۳۵. ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۴/۴.

۳۶. نساء: ۱۱.

۳۷. زمخشری، الکشاف، ۱/۴۶۰؛ نسفی، مدارک التنزیل، ۱/۲۲۴؛ شوکانی، فتح القدر، ۱/۴۲۵.

۳۸. آلوسی، روح المعانی، ۴/۵۹۸؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۴/۴.

برادران و خواهران مادری، یک سوم است. جمع یک دوم و یک ششم و یک سوم، مساوی یک است و از میراث چیزی باقی نمی ماند که به برادران و خواهران پدر و مادری برسد! برخی فقیهان اهل سنت، به این نتیجه ناپاورانه ملتزم شده و آن را پذیرفته اند.^{۳۹} بدین سان در این مسئله، مادری ها به دلیل داشتن کسر معین، بر پدر و مادری ها - به دلیل فقدان کسر معین - برتری یافته اند. در فقه شیعه، با وجود مادر، نوبت به برادران نمی رسد و مثال فوق، به فقه اهل سنت اختصاص دارد.

به باور این قلم، قرآن از آن رو برای برخی وارثان کسر تعیین نکرده است که میراث ایشان محدود به کسری خاص نشود، نه آنکه میراث ایشان، کمتر از دارندگان کسر شود. از این رو، تعیین یک سوم برای مادر، در مقابل باقی ماندن دوسوم برای پدر است و کمتر شدن سهم پدر از سهم مادر، خلاف مقصود شارع است. به دیگر بیان، در چنین مواردی باید با توجه به سهام دارندگان کسر، برای فاقدان کسر نیز کسری تعیین شود. به نظر می رسد قاعدهٔ غالب قرآن در این باب، دو برابر بودن سهم مذکر نسبت به مؤنث است، چنان که از آیه «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَتْهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ»^{۴۰} استنباط می شود که یک سوم مادر، در مقابل دوسوم پدر است. اگر برای فاقدان کسر، کسری تعیین شود، پس از آن می توان در نمونهٔ فوق، نسبت سهام وارثان با ترکه را به کنار نهاد و نسبت سهام وارثان با یکدیگر را معیار قرار داد، چنان که در فقرهٔ بعدی، فقیهان اهل سنت چنین کرده اند.

۲.۲. فزونی جمع کسرهای وارثان بر عدد «یک»

به هنگام جمع شدن یکی از زوجین با خویشاوندان نسبی دارای کسر معین، با امکان افزون شدن جمع کسرهای وارثان از عدد «یک» مواجه هستیم. برای نمونه، هرگاه فرزندان میت فقط دختر باشند و یکی از زوجین و والدین نیز در زمرهٔ وارثان باشند، جمع کسرهای ایشان از عدد یک بزرگتر می شود؛ زیرا سهم دختران متعدد، دوسوم و سهم والدین، یک سوم و سهم شوهر، یک چهارم ترکه است. جمع این کسرها پانزده دوازدهم خواهد شد که از «یک» بزرگتر است. حال آنکه قرار است «یک» میراث تقسیم شود. اگر ارث بردن زوجین، مقدم یا مؤخر از وراثت نسبی قلمداد شود، این اشکال پدید نمی آید، اما شاهدی معتبر برای طرح چنین مدعایی دیده نمی شود. به علاوه، اعمال چنین راهکاری منوط به آن است که کسرهای وارثان مقدم، تمام ترکه را در بر نگیرد، بلکه پاره ای از ترکه برای وارثان مؤخر باقی ماند. در فقه اهل سنت در حالت فوق، همهٔ وارثان به نسبت سهمشان باید متحمل نقصان شوند،^{۴۱} مثلاً در

۳۹. نک: زجاج، معانی القرآن و اعرابه، ۲۰/۲؛ ابن عطیه، المحرر الوجیز، ۴۰۹ تا ۴۱۰.

۴۰. نساء: ۱۱.

۴۱. نک: مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ۵۲۰ تا ۵۱۹.

نمونه فوق، میراث به پانزده قسمت تقسیم می‌شود و سهم دختران متعدد، هشت‌پانزدهم و سهم والدین، چهارپانزدهم و سهم شوهر، سه‌پانزدهم خواهد شد. اهل سنت باور ندارند که نقصان، تنها بر برخی از وارثان اعمال شود، چنان‌که در فقه شیعه چنین شده است.^{۴۲} بر وفق ماده ۹۱۴ قانون مدنی: «اگر به واسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض، ترکه میت کفایت نصیب تمام آن‌ها را نکند، نقص بر بنت و بنتین وارد می‌شود...»^{۴۳}

در نقد راهکار اهل سنت می‌توان بر این نکته اشاره کرد که هیچ‌یک از وارثان، کسر قرآنی تعیین شده را دریافت نکرده‌اند، اما در مقابل، محتمل است که سهام‌های تعیین شده در آیات ارث، تنها برای حالتی باشد که خویشان نسبی بدون شوهر یا همسر، میراث بر میت باشند. بنابراین، در حالت جمع شدن این دو گروه، قرآن نصی ندارد؛ بلکه حکم منوط به اجتهاد است. بدین سان، چنین اجتهاد کرده‌اند که در حالت اجتماع خویشان نسبی و سببی، اگر ترکه کفایت کند که کسر همگان عطا شود، چنین خواهد شد و اگر ترکه کفایت نکند، باید نسبت وارثان به یکدیگر را در نظر گرفت.

نتیجه‌گیری

پیش از نزول احکام ارث در قرآن، عرب‌ها، خویشان مذکر متوفا را وارثان او می‌دانستند و مراتب آن را چنین می‌انگاشتند: ۱. پسر، ۲. پدر، ۳. برادر، ۴. عمو. براین اساس، زوجین که فاقد پیوند خونی با یکدیگر بودند، میراث بر هم نمی‌شدند. قرآن، این نسب‌گرایی صرف را برتافت و زوجین را وارث خواند و برای آن دو، سهام مقرر کرد. از طرفی، در آن زمانه و زمینه، دختر و مادر و خواهر به دلیل مؤنث بودن از ارث محروم بودند. برادرمداری نیز که به سبب مادر به میت پیوند می‌یافت، بهره‌ای از میراث نداشت. قرآن این مذکرگرایی صرف را ناعادلانه یافت و درصدد اصلاح آن برآمد. از این رو، برای آنان که از ارث محروم مانده بودند، سهامی معین ذکر کرد و باقی مال را در دست وارثان معهود باقی نهاد. تشریح کسرهایی از ترکه برای محرومان پیشین، دشواری‌هایی چند برانگیخته است؛ بدین شرح که، گاه جمع کسرهای وارثان از عدد «یک» افزون می‌شود، حال آنکه قرار است «یک» میراث تقسیم شود. همچنین امکان کاهش سهم و حتی محرومیت وارثان فاقد کسر، پیامد دیگر این شیوه است. برای حل این مسائل می‌توان در گام نخست، با توجه به سهام دارندگان کسر، برای فاقدان کسر نیز تعیین کسر کرد و در گام

۴۲. مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ۵۱۹ تا ۵۲۰.

۴۳. کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ۵۶۰.

دوم، نسبت سهام وارثان با یکدیگر را معیار تقسیم قرار داد.

در مجموع، قاعده اصلی قرآن در باب ارث آن است که برای مؤنث، یک سهم و برای مذکر، دو سهم است. در میراث اولاد و در میراث برادران و خواهران پدری یا پدرومادری، به قاعده دوبرابر بودن سهم مذکر نسبت به مؤنث تصریح شده است. همچنین در میراث والدین بیان شده است که اگر متوفا فاقد فرزند باشد و والدین، وارث او شوند، سهم مادر یک سوم است. بنابراین، دوسوم باقی مانده به پدر می رسد و این همان دوبرابر بودن سهم مذکر نسبت به مؤنث است. در میراث زوجین نیز سهام های مقرر شده برای زوج، دوبرابرِ زوجه است.

در دو مورد، به جای دوبرابر بودن، از قاعده تساوی استفاده شده است: نخست، درباره خواهر و برادر مادری که چون به سبب مادر وارث می شوند، دوبرابر بودن سهم مذکر نسبت به مؤنث، وجهی نداشته است؛ دوم، تساوی سهم پدر و مادر که در حالت وجود فرزند برای متوفا، هر کدام یک ششم ترکه را می برند. پیش از قرآن، هنگام وجود پسر، پدر محروم از میراث بود. قرآن در این حالت، پدر محروم را وارث کرده، اما سهم او را دوبرابر نکرده است؛ چون سهم فرزندان کاهش جدی می یافت با آنکه وارث اصلی ایشان هستند.

در هر صورت، دشواری های مسائل ارث در فقه اسلامی از آن روست که دو ساختار متمایز (عرف پیشاقرآنی و اصلاحات قرآنی) با یکدیگر تلفیق شده اند؛ به دیگر بیان، قرآن بر زمینی عریان، خانه ارث را بنا نکرده است، بلکه به خانه ای پیش ساخته قدم نهاده و در آن تغییرات و تعمیراتی انجام داده است و در این حالت، دست معمار گشاده نیست که هرگونه بخواهد سازد، بلکه ناگزیر است که در ساختار موجود، نقش آفرینی کند. اگر قرآن با عرف های پیشین مواجه نبود، این امکان وجود داشت که به جای تعیین کسری از کل ماترک برای محرومان از ارث، برای هر وارث، عددی صحیح گذاشته شود که سهام او را در کنار بقیه وارثان مشخص کند. بدین سان، مشکل محرومیت وارثان فاقد کسر و نیز مشکل فزونی جمع کسرها بر عدد «یک» پدیدار نمی شد.

منابع

قرآن کریم

آلوسی، محمود بن عبدالله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۴۲۰ق.

ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی. زاد المسیر فی علم التفسیر. بیروت: دار الکتب العربی. ۱۴۳۱ق.

ابن عاشور، محمد طاهر. التحریر و التتویر. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی. ۱۴۲۰ق.

- ابن عربی، محمد بن عبدالله. احکام القرآن. بیروت: مكتبة العصرية. ۱۴۳۳ق.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز. بیروت: دار ابن حزم. بی تا.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. تفسیر ابن کثیر. بیروت: الهلال. ۲۰۰۷م.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث. سنن ابی داود. ریاض: بیت الأفكار الدولية. بی تا.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. روض الجنان و روح الجنان. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی. ۱۳۶۶.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. صحیح البخاری. تحقیق: جمیل العطار صدقی. بیروت: دار الفکر. بی تا.
- حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. قم: آل البیت. ۱۴۰۹ق.
- زجاج، ابراهیم بن سری. معانی القرآن و اعرابه. تصحیح: عرفان بن سلیم. بیروت: المكتبة العصرية. ۱۴۲۷ق.
- زمخشري، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الكتاب العربي. ۱۴۲۹ق.
- شوکانی، محمد. فتح القدیر. بیروت: دار الكتاب العربي. ۱۴۳۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. تصحیح: احمد حبیب قصیر العاملی. بیروت: الامیره. ۱۴۳۱ق.
- علی، جواد. المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام. بی تا. ۱۴۱۳ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر. تفسیر الفخر الرازی المشتهر بالتفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب. بیروت: دار الفکر. ۱۴۲۵ق.
- کاتوزیان، ناصر. قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران: میزان. ۱۳۹۰.
- کیا هراسی، علی بن محمد. احکام القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیة. ۱۴۲۲ق.
- مغنیه، محمد جواد. الفقه علی المذاهب الخمسه. تهران: مؤسسة الصادق. ۱۴۲۷ق.
- نسفی، عبدالله بن احمد. مدارک التنزیل و حقائق التأویل. بیروت: المكتبة العصرية. ۱۴۳۰ق.

Transliterated Bibliography

- Abū al-Futūh Rāzī, Ḥusayn ibn ‘Alī. *Rawḍ al-Jinān wa Rūḥ al-Janān*. Mashhad: Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Islāmī. 1988/1366.
- Abū Dāwud, Sulaymān ibn Ash‘ath. *Sunan Abū Dāwud*. Riyāḍ: Bayt al-Afkār al-Dawlīya. s.d.
- ‘Alī, Jawād. *al-Mufaṣṣal fī Tārīkh al-‘Arab qabla al-Islām*. s.l. s.n. 1993/1413.
- Ālūsī, Maḥmūd ibn ‘Abd Allāh. *Rūḥ al-Ma‘ānī fī Tafṣīr al-Qurān al-‘Aẓīm wa al-Sab‘ al-Mathānī*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Tūrāth al-‘Arabī. 1999/1420.
- Bukhārī, Muḥammad ibn Ismā‘īl. *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. researched by Jamīl al-

‘Aṭṭār Ṣidqī. Beirut: Dār al-Fikr. s.d.

Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn ‘Umar. *Tafsīr al-Fakhr al-Rāzī al-Mushtahar bi al-Tafsīr al-Kabīr wa Maḥāṭih al-Ghayb*. Beirut: Dār al-Fikr. 2004/1425.

Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Wasā’il al-Shī‘a*. Qum: Āl al-Bayt. 1989/1409.

Ibn ‘Arabī, Muḥammad ibn ‘Abd Allāh. *Aḥkām al-Qurān*. Beirut: Maktaba al-‘Aṣrīya. 2012/1433.

Ibn ‘Āshūr, Muḥammad Ṭāhir. *Tahrīr wa al-Tanwīr*. Beirut: Mū’assisa al-Tārīkh al-‘Arabī. 1999/1420.

Ibn ‘Aṭīyah, ‘Abd al-Ḥaqq ibn Ghālīb. *al-Muḥarrar al-Wajīz fī Tafsīr al-Kitāb al-‘Azīz*. Beirut: Dār ibn Ḥazm. s.d.

Ibn Jawzī, ‘Abd al-Raḥmān ibn ‘Alī. *Zād al-Masīr fī ‘Ilm al-Tafsīr*. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī. 2010/1431.

Ibn Kathīr, Ismā‘īl ibn ‘Umar. *Tafsīr-i Ibn Kathīr*. Beirut: al-Hilāl. 2007/1428.

Kātūzīyān, Nāṣir. *Qānūn Madanī dar Naẓm Huqūqī Kunūnī*. Tehran: Mīzān. 2012/1390.

Kiyāharrāsī, ‘Alī ibn Muḥammad. *Aḥkām al-Qurān*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīya. 2001/1422.

Mughnīyah, Muḥammad Javād. *Al-Fiqh ‘alā al-Madhāhib al-Khamsah*. Tehran: Mū’assisa al-Ṣādiq. 2006/1427.

Nasafī, ‘Abd Allāh ibn Aḥmad. *Madārik al-Tanzīl wa Ḥaqā’iq al-Ta’wīl*. Beirut: al-Maktaba al-‘Aṣrīya. 2009/1430.

Qurān-i Karīm

Shawkānī, Muḥammad. *Faṭḥ al-Qadīr*. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī. 2009/1430.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qurān*. ed. Aḥmad Ḥabīb Qaṣīr ‘Āmilī. Beirut: al-Amīrah. 2010/1431.

نجفی؛ تحلیل نحوه تشریح ارث در قرآن با تکیه بر عرف مخاطبان / ۲۱۳

Zajjāj, Ibrāhīm ibn Sarī. *Ma'ānī al-Qurān wa I'rābuhu*. ed. 'Irfān ibn Salīm. Beirut: al-Maktaba al-'Aṣrīya. 2006/1427.

Zamakhsharī, Maḥmūd ibn 'Umar. *al-Kashāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. 2008/1429.

